

داستان تراویس

نوشته لیزا بیکو LISA BAYKO

تولد اولین پسرمان یک موهبت به همراه هیجان بسیار بود. از کجا می‌دانستیم که پسرمان تصمیم داشت پنج هفته زودتر به دنیا بیاید و فقط ۴ پوند و ۱۰ انس وزن داشته باشد! تراویس مجبور شد اولین دو هفته و نیم از عمرش را داخل دستگاه در اتاق نوزادان بیمارستان بماند. خیلی سخت بود چون تا قبل از اینکه به اندازه کافی قوت بگیرد، نمی‌توانستیم او را از بیمارستان به خانه ببریم. اولین هفته‌های پدر و مادری بسیار پردغدغه و اندوهناک بود- و بعد متوجه شدیم که پسرمان با افت شنوایی بدنیا آمده است.

تراویس ابتدا در بیمارستان وقتی یک هفته و نیم عمر داشت مورد سنجش قرار گرفت. نتیجه اولین سنجش خوب نبود و او را برای آزمایش واکنش ساقه مغزی شنوایی (ABR) فرستادند. آن زمان بود که به من گفتند که پسر افت شنوایی دارد. خبر بسیار تکان دهنده و ناراحت کننده‌ای بود که شنیدم. متخصص شنوایی می‌خواست یک آزمایش شنوایی ABR دیگر انجام دهد تا نتیجه را تأیید کند. من درخواست یک نظر دیگری کردم و در نتیجه ما را پیش متخصص شنوایی دیگری فرستادند. دومین آزمایش شنوایی ABR نتایج اولین آزمایش را تأیید کرد. از آنجا بود که سیلی از احساساتی از غم به انکار و سپس به خشم به ما وارد شد. آزمایش ژنتیک تعیین کرد که اختلال شنوایی تراویس ارثی است- در او سندرم مجرای بزرگ دهلیزی و سندرم پندرد (Pendred) را تشخیص دادند.

در خانواده من افت شنوایی وجود دارد- برادرم مشکل شنوایی با سطح شنوایی مشابه دارد. از این که فرزند

من مشکل شنوایی داشت و فرزندان برادرم نداشتند، خشمگین بودم. کجای این انصاف بود؟ ضمناً سؤالات بسیار از سرمان می‌گذشت: آیا مورد زور و آزار قرار می‌گیرد؟ آیا دوست پیدا می‌کند؟ آیا به دلیل اختلال شنوایی اش گوشه‌گیر و خجالتی خواهد بود؟ آیا قادر خواهد بود که بازی‌های ورزشی انجام بدهد؟ (با سندرم مجرای بزرگ دهلیزی افت شنوایی می‌تواند سریع پیشرفت کند، و گاهی این کاهش‌های شنوایی با ضربه به سر مرتبط می‌شوند).

به محض این که برادرم از وضعیت شنوایی تراویس مطلع شده به من تلفن کرد. او به من گفت که نگران نباشم و این که تراویس روبراه خواهد بود. اولین مرتبه‌ای بود که توانستم برادرم را وادار کنم که به سؤالاتم در مورد تجربیات بزرگ شدنش با افت شنوایی پاسخ دهد. او من را مطمئن ساخت که مورد زور و آزار قرار نگرفته، و دوستان زیادی داشته و به مدرسه محل می‌رفته است. تازه متوجه شدیم که بسیار خوشبخت بودیم که تراویس در این سن پایین مورد تشخیص قرار گرفته- پدر و مادرم تا ۸ سالگی نمی‌دانستند که برادرم مشکل شنوایی داشت.

از آن موقع به بعد می‌دانستم که می‌بایست هرکاری که می‌توانستم انجام بدهم و به پسر کمک کنم تا هر چه نیاز داشت فراهم شود، در نتیجه یک زندگی خوشحال و موفق داشته باشد. تراویس در سن ۵ ماهگی سمعک داشت، و وقتی ۷ ماهش بود در یک برنامه مداخله زودهنگام ثبت نام کردیم. و این زمانی بود که با مادران عالی ملاقات کردم که همان وضعی

که من داشتم را می‌گذراندند، اما در این سفر کمی پیشتر رفته بودند. ملاقات پدر و مادرهای دیگر و داشتن کسی برای صحبت کردن و پرسیدن سؤالاتم، بینهایت سودمند بود.

اکنون تراویس چهار ساله است. او یک پسر کوچولوی بسیار فعال و معاشرتی است که مشکلی در برقراری ارتباط با کودکان هم سن یا بزرگتر از خودش را ندارد. او عاشق شنا کردن، بازی در زمین‌های بازی و رفتن به قرارهای بازی و دیدن دوستانش است. کمی در صحبت کردن تأخیر دارد ولی اجازه نمی‌دهد که مانعش شود. او عاشق آموختن است، اما به سبک خودش - ما هنوز برای یافتن بهترین روش آموزشی او به شدت کار می‌کنیم. سفر ما به مقصد تا مدت‌ها ادامه دارد، چون هنوز مراحل مهمی برای رسیدن وجود دارد. ما به لذت بردن از پسرمان ادامه داده، و به هر شکل ممکن او را حمایت می‌کنیم.

